سخنرانی مسجد صاحب الزمانی بیرجند جلسه 24

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

صَلِّی اللّهُمَّ عَلَی التَّجَلِي الْاَعْظَمِ وَ كَمالِ بَهائِكَ الْاَقْدَمِ، شَجَرَةِ الطّورِ، وَ الْكِتابِ الْمَسْطورِ، وَ النّورِ عَلَی النّورِ، فی طَخْیاءِ الدَّیْجورِ عَلَمِ الْهُدي وَ مُجَلِّی الْعَمي وَ نورِ اَبْصارِ الْوَری وَ بابُكَ الَّذی مِنْهُ یُؤْتی الَّذی یَمْلَأُ الْاَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً، كَما مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.

هنوز شماها زنده هستید، خانم ها یک هشت یک، ملک شما را گرفتند، یک هشت یک مسجد را گرفتند، بناءعلی‌هذا شما باید به یکدیگر پیوند و اتصالتان بیشتر شود، تا بیشتر را نگیرند، رفقا می‌آیند، الان جا نیست، آن پایین، وقتی به اسم مبارک حضرت بقیه الله ارواحنا فداه حرکت کردید، عرض ارادت و ادب به ساحت ولایتش نمودید، از دو طرف منبر دو سه متر جلو بیایید، جا هست، برادرهایی که می‌آیند جا داشته باشند.

سَيِّدِنا وَ مَوْلانَا وَ أمامِنا وَ هادِینا بِالْحقِّ القائِمِ وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی أعْدائِهِمْ

أَبَدَ الآبِدینَ وَ دَهْرَالدّاهِرینَ.

(هذا صِراطُ عَليٍ مُسْتَقيم) [1] بنا بر قرائت اهل البیت.

در قرآن چند نوع قرائت هست که نوعا قرائت‌ها را مفسرین نوشته‌اند، در این آیه مبارکه قرائت اهل‌البیت یعنی ائمه: (هذا صِراطُ عَليٍ مُسْتَقيم) است، قراء می‌خوانند: (هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُسْتَقيم)، قرائت اهل بیت (صِراطُ عَليٍ مُسْتَقيم) است.

در تکمیل عرائض دیشب مقدمه‌ای را بگویم و از این مقدمه در مطلب و مبحث خودمان وارد شویم. در این‌که گفتار موثر است هیچ جای شبهه نیست. سخن اثر دارد، چه خوبش و چه بدش،

انما هذه القلوب حدید   و رقیق الالفاظ مغناطیس

شاعر می‌گوید: دل‌ها مثل آهن است و سخن مثل آهن‌ربا است. اگر سخن، سخن خوبی باشد، سخن فصیح باشد، سخن بلیغ باشد سخن ادیبانه باشد، دل‌ها را متوجه می‌کند. اسلحه اول انبیاء و رسل: که به آن اسلحه در بشر نفوذ پیدا می‌کردند، فقط سخن بود و سخن بود و سخن، کلام بود.

به سخن زنده شود نام همه		به سخن پخته شود خام همه

نیست در کان (یعنی معدِن) گوهری بهتر از این		یا در امکان هنری برتر از این

واقعا از سخن هنری بالاتر نیست. چه بسا گوینده زبردستی که به جهات شرائط سخنرانی وارد است، در یک سخنرانی یک شهری را، یک مملکتی را، یک ملتی را منقلب می‌کند، چه از فساد به صلاح و چه از صلاح به فساد، هر دو. با دو تا سخنرانی می‌شود یک شهری را زیر و رو کرد، مردم را به جوش آورد. مخصوص جوان‌ها را که زود جوشی می‌شوند. با اندک آتشی قل قل می‌کنند، این‌ها را می‌شود به جوش آورد تا به کشتن انداختنشان. با یک سخنرانی هم می‌شود یک شهری را که مثل دیگ می‌جوشد، آرامش کرد مثل آب سردش کرد. این قدرت سخن است.

نهایت تا سخنور و گوینده چه حد از بلاغت و طراقت و فصاحت و ملاحت را داشته باشد. خود منطق یک شرایطی دارد، خطابه. «ارسطو» در «خطابه» شرایطی برای خطیب نقل می‌کند. اگر خطیب و گوینده دارای شرائط شد با یک خطابه شهری را منقلب می‌کند، و با یک خطابه، انقلابی را به آرامش می‌آورد. سخن اثر دارد. این جای تردید نیست. البته کم یا زیاد، به اختلاف گویندگان و شنوندگان، درجات تاثیر کلام فرق می‌کند.

معلم قولی، مربی ما از راه سخن است، بی اثر ؟؟؟ 8:10 ولیکن آنی‌که اثر را کامل می‌کند، هم سریع می‌کند و هم شدید می‌کند، آن تربیت عملی و موعظه عملی است. معلم عملی ؟؟؟ وجودیش به درجاتی بیشتر از معلم نظری است. معلم نظری یعنی آنی‌که چیز می‌نویسد یا حرف می‌زند، معلم عملی یعنی آنی‌که هم می‌گوید، هم خودش عمل می‌کند. این معلم عملی اثرش خیلی زیادتر است.

من باب مثل می‌گویم: بچه‌ها بخندند، مثلا اگر بنده ده تا منبر در بیرجند بروم راجع به فضائل و مناقب و آثار انفاق صحبت کنم، ایها الناس انفاق در راه خدا بکنید، هرکس یک شاهی بدهد، ده تا شاهی گیرش می‌آید، هرکس یک تومان بدهد، خدا ده تومان به او می‌رساند، پول‌هایی که در راه خدا می‌دهید، خدا این‌ها را ذخیره می‌کند، گنده می‌کند، ربحش را بالایش می‌آورد و بعد در عالم آخرت به شما می‌دهد، هی بنا کنم روایات و اخباری که در باب انفاقات ذکر شده، آیات و روایات را هی بخوانم، بی اثر نیست، یک فقیری هم این‌جا باشد، شما یک چیزی به آن فقیر می‌دهید، حالا تا من چطوری بیان کنم، اگر بیانم خیلی رشیق و عمیق باشد، بیشتر می‌دهید، ده تومان می‌دهید، بیست تومان می‌دهید، کمتر باشد، کمتر، ولی اگر خدایی نکرده العیاذ بالله، خودم دست کردم تو جیبم، ده تومان به فقیر دادم، این‌که گفتم العیاذ بالله، بخاطر این‌که ما آخوندها نبایستی سد را بشکنیم،

ما برای گرفتن هستیم، خدا ما را برای گرفتن آفریده است، شما را برای دادن، آخوندی که باید بدهد، باید دستش را ببرند، چون که سد را می‌شکند، خشت را از ؟؟؟10:30 خارج می‌کند، خدایی نکرده العیاذ بالله، اگر خودم گفتم: ایها الناس این فقیر است و اطعموا البائس الفقیر، این بیچاره هم فقیر است، کمکش کنید، دست کردم در جیبم، یک ده تومانی هم دادم، دامن این پر از پول می‌شود، همین بچه هم در جیبش دست می‌کند، اسکناس یک تومانی دارد به او می‌دهد، او آقای دیگر ده تومان می‌دهد، آن آقای دیگر پنجاه تومان می‌دهد، این یک عمل بنده، برابر صد منبر اثر می‌کند، صد منبر بروم توصیف و تعریف کنم از احسان به فقرا و اطعام مساکین در ماه مبارک رمضان و چه و چه. بی اثر نیست، ولی اگر خودم یک ده تومان دادم، برابر ده تا منبر، همین یک ده تومان دادن من اثر دارد.

پس اثر وجودی معلم عملی به درجاتی بیشتر است از اثر گفتار و نوشتن معلم نظری. لذا به ما می‌گویند: شما عالم با عمل باشید، علم بی عمل خیلی اثر ندارد. «کالقوس بلا وتر و کالشجر بلا ثمر» [2] ، یک درختی است پیکره ؟؟؟ 12:10 اما میوه یوخ، التفات فرمودید یا نه! قیافه درخت خیلی خوب است مثل ؟؟؟ می‌ماند، برگ سبز دارد چتری سایه انداخته است، منظره زیبا دارد، چشم را می‌کشد، ولی دل را و شکم را سیر نمی‌کند، چون میوه ندارد، درخت بی میوه است. علم بدون عمل هم و عالم غیر عامل هم، مثل یک درخت که میوه نداشته باشد، علم بدون عمل مثل یک کمانی می‌ماند که زه نداشته باشد، آنی‌که تیر را پرتاب می‌کند در کمان، زه کمان است که تیر را، ساقه تیر را می‌دهد به زه و عقبش می‌کشد، بعد او بر می‌گردد، تیر را می‌پراکند، درست، و اما اگر زه نداشته باشد، نمی‌تواند زه را بپراند. علم بدون عمل هم مثل کمان بدون زه می‌باشد.

قرآن هم دراین باره سخت تقبیح کرده است (لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُون كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ الله أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُون) [3] چرا می‌گویید و نمی‌کنید؟ خدا را سخت بر می‌آید از این‌که بگویید و نکنید. بگویید و بکنید. گفتن شما بی اثر صرف نیست ولی کردن و عمل شما ده برابر او اثر می‌کند. مکمل قول شما عمل است. متمم گفتار شما رفتار شما است. درست توجه می‌فرمایید.

اسلام دینی کامل است، دینی است مکمِل و مکمَل، اسلام برای یک عده عرب سر و کون برهنه که نیامده است، اصلا آن‌ها قابل نیستند. این‌که اسلام از تو عرب‌ها در آمده است، این حکمتی دارد. حکمتش این است، به محض این‌که شما منبع و سرچشمه اسلام را دیدید، یقین کنید که این از جانب خدا است، ساخته بشر نیست. چرا؟ بشری که در محیط پیدایش اسلام هستند، یک عده حیوانات بی

شاخ و دم هستند. از توی حیوانات بی شاخ و دم، این حقایق نورانی بوجود نمی‌آید! از یک سرچشمه غیبی دیگری آمده است. برای این خداوند اسلام را از توی عرب‌ها بیرون آورد. دقت فرمودید چه عرض کردم. حکمت بزرگ، ملت عرب، جاهل‌ترین ملل دنیا بودند. ملت عرب قبل از اسلام، بردارید تاریخ را بخوانید، «جرج زیدان» در ؟؟؟ 15:25 و همچنین در کتاب‌های دیگرش «العرب قبل الاسلام»، عرب قبل از اسلام یک حیواناتی دو پا بودند، چنان‌چه یک شب من مفصل عرض کردم، عربی که گوشت سگ می‌خورد.

اذا اسدی جاء یوما ببلده و کان ثمینا کلبه فهو آکله

گوشت سگ دیگر چقدر فکر برای آدم می‌آورد، چقدر مغز را نورانی می‌کند. چقدر ضمیر را روشن می‌کند، هیچی، یک حیوان، آن وقت این قرآن از تو این‌ها درآمد.

این پیامبر حضرت ابوالقاسم محمد9 از توی این‌ها در آمد، که تا ما معدن و سرچشمه قرآن و اسلام را یافتیم، یقین کنیم برای خدا است و نه برای عرب‌ها، نه برای این بشر. اسلام برای آن‌ها که نیامده است. اسلام برای ملل عالم الی یوم القیامه آمده است. اجازه بفرمائید این تکه را امشب بگویم و لو مقصدم چیز دیگری است، برای این آمدم بگویم.

می‌خواهید بفهمید که اسلام استعداد دوام و بقا تا یوم محشر را دارد؟ من الان دو دو تا چهار تا برای شما این موضوع را ثابت می‌کنم. الان ما ملل مختلفه‌ای داریم، یک دسته ملت جاهل وحشی هنوز هم وحشی، عرب‌های جزیره، بنده خودم با چشمم در سنه 21 خورشیدی که حجه الاسلام من بود و مشرف شدم، بین کویت و بین مکه، در دو تا از منازل بار را فرود آوردیم، با ماشین می‌رفتیم، یک وقت دیدم که عرب‌های صاحب ماشین و کاروانچی‌ها این‌ها ؟؟؟ 17:50 کرده‌اند، هشت، نه تایی ریخته‌اند و هی می‌خورند.

خدایا این چیست؟ این باقلوای یزد؟ قطاب یزد است؟ پشمک یزد است؟ سوهان یزد است؟ چیست که این‌ها دارند می‌خورند؟ وقتی رفتم، به سر مبارک خودم، دیدم یک طبق ملخ را گذاشته‌اند، آن‌طور که شما تربچه را، تربچه نقلی را در اول اردیبهشت با چه کیفی می‌خورید، این‌ها آن ملخ‌ها را می‌خورند. بعد بنده را تعارف کردند، شیخنا، بسم الله، گفتم: خیر، هنیئا، گواراتان باد، بعد پرسیدم این چطور خوراکی است؟ من به سر خودم، به جان خودم، به عنوان استهزا گفتم، طیب ؟؟؟ 18:45خوب است، ؟؟؟ معده»، «یقوم با»، به شوخی گفتم: خون را تصفیه می‌کند، «قوه با» را

قوی می‌کند، معده را تنقیه می‌کند. دیدم دو تا با هم‌دیگر یک وق وقی کردند، معلوم شد این حرف بنده را آن‌ها روی واقعیت گرفته‌اند و رفتند یک طبق دیگر دم ملخ خریدند و آوردند.

آخر آن مغزی که از ملخ پیدا شده باشد، آن مغز، مغز خرکی است، آن مغز، مغز انسانی نیست. آن دیگر شیار ندارد، آن دیگر اشاعات ندارد، آن دیگر لطافت ندارد، قوه دراکه او هم در رتبه همان ملخ است، شد! این در سنه 1321 شمسی بنده با چشم خودم دیدم، و بالاتر از این‌که حالا نمی‌خواهم عرض کنم. آن وقت ببین، 14 قرن قبل، این‌ها چی چی بودند؟ شد! حالا همین ملت وحشی و بی‌دین، ملت متمدن و مامانی، صابون زده، اتو کشیده، نظام فکرتر، از این حرف‌های فکلی‌ها، این‌ها هم الان هستند، ملت عروس پاریس فرانسه، پاریس، عروس ممالک دنیا است، فرانسه ریشه تمدن اروپا است. فرانسوی‌ها در تمدن از تمام ممالک اروپا مقدم‌تر هستند، جای تردید هم نیست. این‌ها در اوج تمدن هستند. ملت آمریکا، انگلستان، آلمان این‌ها متمدن هستند، ملت نیم متمدن، بلغور شده، نه نرم است و نه درشت است، فیما بین مانده است، ؟؟؟ 20:45 گرفته، مثل ممالک ما، نه متمدن است نه متوحش، نه آن بالا بالای تمدن را گرفتیم، سر و کون برهنه راه برویم و لو یک مقداری شده است، نه آن‌طور وحشی هستیم، التفات فرمودید یا نه! نه آن آزادی مطلق، مثل یک ؟؟؟ داریم، چون حریت و آزادی مطلق همان است، زن و مرد ؟؟؟ مثل حیوانات، و نه همان وحشیت آن‌ها، ما نیمه متمدن هستیم. الان، هم ملت وحشی داریم، هم متمدن راقی داریم، هم رو به تمدن داریم. دنیا در هر حالی که برود و اوج بگیرد، دیگر از تمدن کنونی بالاتر نمی‌رود، یک خورده آزادی بیشتر، حیوانیتشان آزادتر می‌شود.

می‌خواهید بفهمید که اسلام چه کاره است؟ اسلام الان تمام این ملل را اداره می‌کند. همه را در خودش جا می‌دهد، همه را در بقل می‌گیرد، همه را خوراک می‌دهد، خوراک روحانی، همه را بالا می‌برد. به چه دلیل آشیخ؟ به دلیل یک سفر، تشرف شما به مکه و بیت الله در اوقات حج. برو مکه.

خدا به حق حضرت خاتم الانبیاء و خاتم الاوصیاء9 همه شما مرد و زن و عالم و عامی را با پول خودتان به مکه مشرف کند.

بروید آن‌جا، همان عرب‌های سوسمار، سوسک سیاه، که گیسوهایشان ریخته است، مثل ؟؟؟ 22:40 می‌مانند، آن ؟؟؟ که زن‌ها می‌گویند، همان‌ها می‌آیند، یک حوله به دوشش انداخته است، یکی هم به کمرش بسته است، از یک نقطه معین می‌گوید که: «لَبَّیْكَ اللَّهُمَّ لَبَّیْكَ لَبَّیْكَ لَا شَرِیكَ لَكَ لَبَّیْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمُلْكَ لَا شَرِیكَ لَك» [4] .

می‌گوید: خدا خدا خدا، شریک نداری، پادشاهی برای تو است، مملکت مال تو است، نعمت‌ها مال تو است، ستایش تو را است، پوزش تو را است، کرنش تو را است. و با یک خط مستقیم می‌آید تا به یک نقطه معین برسد، در آن نقطه معین دور خانه کعبه می‌گردد، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ» [5] شروع به اظهار بندگی خدا می‌کند و اظهار شکرگذاری از حضرت خاتم الانبیاء9 می‌کند. همان عرب.

من هفت سفر مکه مشرف شدم، یکی حجه الاسلام من بوده است، شش تا هم مسافرت‌های دیگر هم رفته‌ام. درست! در این هم مراقبت کامل کرده‌ام، گاه‌گاهی در مسجد الحرام می‌ایستادم، فقط برای تعقیب کردن این مطلب، که آیا این تمایلات جنسی، جاذبه‌های نر و مادگی حیوانی، آیا در مسجدالحرام به حد یک سر سوزنی در این حجاج وجود دارد؟ ابدا، ابدا. زنی‌که احرام بسته و آمده است، زن خوشگل نمره یک، ترکستانی ماوراءالنهر، که از همه خوشگل‌تر است، که حافظ دارد این‌ها را بخشش می‌کند:

اگر آن ترک شیرازی بدست آورد دل ما را　　　به خال هندیش بخشم سمرقند و بخارا را

از جیب خودشان می‌بخشند!

این‌ها بهترین صورت‌های خاورمیانه هستند، دیدم این‌ها آمده‌اند، این نعره غول‌های عرب‌های گردن کلفت هم که موهای ابرویشان مثل خنجر می‌ماند، موهای مژه‌شان مثل نیشتر می‌ماند، گردن کلفت‌های قوی، این‌ها هم آمدند. خدا را شاهد می‌گیرم مکرر من در تعقیب بودم، که آیا یک چشم خیانتی، یک چشم شهوتی از نری به ماده‌ای، از جوان عذبی به زن خوشگلی، در مسجدالحرام، آیا چشمی باز شود؟ یا تنه زدنی؟ ابدا ابدا.

تمام در بحر توحید و در دریای یکتا پرستی افتاده‌اند، آن زنی‌که هم در عالم خودش می‌گوید: لااله الا الله وحده وحده، زن‌های ترکستانی و می‌روند و می‌چرخند. مردها همین‌طور می‌گویند: لااله الا الله وحده وحده، در عالم خودش. عجیب سر حیوانیت را اسلام بریده است.

پنبه و آتش به هم رسیده‌اند، نه آتش پنبه را می‌سوزاند و نه پنبه از آتش متاثر می‌شود، آب و آتش پهلوی هم هستند، نه آب، آتش را خاموش می‌کند، نه آتش، آب را خشک می‌کند و بخار می‌کند. این تربیت اسلام است. خوب جوان‌ها گوش بدهید. من نظرهایی دارم که این موضوع را شرح می‌دهم.

«وحدت عالم انسانی» در اسلام است، برادری و خواهری حقیقی در اسلام است، بعد از 14 قرن دارد نمونه تربیت‌های عملیش را در مسجدالحرام و مکه به دنیا نشان می‌دهد.

قرآن می‌گوید: آهای ملل عالم، می‌خواهید بدانید من کی هستم؟ حضرت خاتم الانبیاء ابوالقاسم محمد9 با زبان آئینش، با زبان دینش، به ملل دنیا می‌گوید: می‌خواهید بدانید من کی هستم؟ بیایید این‌جا ببینید، ببینید این یکپارچه شهوت را که از چشمش، از ابرویش، از رگ کلفت گردنش، از شکمش، از بدنش، شهوت می‌ریزد، جوان 26 و 27 ساله، با خانم مادمازل نمره یک اروپا، جفتی دارند می‌روند، این می‌گوید: لااله الا الله، آن هم می‌گوید: لا اله الا الله، نمی‌بینید سر سوزن حیوانیت و شهوت را اعمال می‌کند نسبت به او، و نه او نسبت به این یک سر سوزن اعمال شهوت می‌کند.

این حیوانیت را کی سر بریده است و از بین برده است؟ اسلام و قرآن. سبوعیت را هم، این به او تنه می‌زند، این به او لگد می‌زند، چه بسا یک رعیتی لگد می‌زند به یک پادشاهی که در حال احرام است و حج است. یک حمالی، فی المثل، به یک ارتشبدی، به یک سر فرمانده کل قوا و نیروی یک کشوری، لگد و تنه می‌زند؟ ابدا، متقابلا او تندی کند، درشتی کند، حاشا.

این سبوعیت را چه کسی از بین برده است؟ این حیوانیت را چه کسی از بین برده است؟ این وحدت عالم انسانی است، معنای وحدت عالم انسانی این است، نه این‌که پسر و دختر نشسته‌اند و دست گردن هم کرده‌اند، این وحدت عالم حیوانی است، نه وحدت عالم انسانی.

این را برای جوان‌ها می‌گویم، نکته‌ها را مد نظر دارم که این‌ها را می‌گویم. بعضی از جوان‌ها می‌فهمند چی می‌گویم و کجا را می‌زنم. آن وحدت عالم حیوانی است، دخترهای مینی جوب پوش را با پسرهای جوان، این‌ها را یک قافله کن، بریز تو یک اتاق، بالای صندلی ویلون هم بزنند، این وحدت عالم انسانی نیست، این وحدت عالم حیوانی است.

وحدت عالم انسانی مکه است. در اسلام، برو ببین چه کار کرده است، زن، مرد، جوان، پیر، آفریقایی، اروپایی، آمریکایی، یک سال مشرف بودم، وقتی آمار حجاج را دادند، از انگلستان چند نفر انگلیسی مسلمان مشرف شده بودند، از پاریس چند نفر فرانسوی مسلمان مشرف شده بودند، از همین روسیه کذایی چند نفر مسلمان مشرف شده بودند، از آمریکا هم. همه این‌ها، برابر و برادر و یک زبان. وحدت لسان را اسلام آورده است، نه تویی که هم فارسی حرف می‌زنی، هم عربی حرف می‌زنی، هم ترکی حرف می‌زنی.

وحدت لسان را اسلام آورده است، آفریقایی می‌گوید: لااله الا الله، هندی هم می‌گوید: لااله الا الله، پاریسی هم می‌گوید: لااله الا الله، لندنی هم می‌گوید: لااله الا الله، برلنی هم می‌گوید: لااله الا الله، ایرانی هم می‌گوید: لااله الا الله، عرب هم می‌گوید: لااله الا الله. این معنی وحدت لسان است.

آفریقایی هم که نماز می‌خواند می‌گوید: الله اکبر، بسم الله الرحمن الرحیم، ترک عثمانی هم می‌گوید: الله اکبر نمی‌گوید ؟؟؟ 31:30 تو هم که فارس هستی، در نمازت می‌گویی: الله اکبر، نمی‌گویی: خدا بزرگتر است. وحدت لسان آورده است. در شبانه روزی پنج نوبت، در هر نوبتی چندین مرتبه، هم عرب می‌گوید: الله اکبر و هم عجم می‌گوید، هم ترک، هم هندی، هم سندی، هم اروپایی، هم آفریقایی، این معنی وحدت لسان است.

وحدت عالم انسانی و وحدت لسان را اسلام آورده است. برادری و برابری را اسلام آورده است، خواهر آفریقایی با برادر آمریکایی، دوتایی آن‌ها، شانه به شانه، این هم لباس احرام انداخته است، آن هم لباس احرام به تنش پوشیده است، همه دور می‌زنند یک مسیر را دارند، همه می‌گویند: لااله الا الله.

خدایا هرکس در دنیا لااله الاالله روی عقیده می‌گوید، او را به بهشت ببر.

خدایا هرکس کلمه توحید را گفته است و معتقد است، دنیای او را عزیز و آخرتش را ؟؟؟ 32:55 بفرما.

این اسلام است. همه را به یکجا می‌برد، از این طرف به آن طرف می‌برد، از آن طرف به این طرف می‌آورد، (إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ الله) [6] ، عرب هم همین را می‌خواند، عجم هم همین را می‌خواند، ترک هم همین را می‌خواند، یک راه را می‌روند، یک مسیر، یک مسلک، یک راه، یک طرز عمل، یک طرز گفتار. اسلام این قدرتش است که نشان داده است. اسلام می‌گوید: من مادمازل فرانسوی را می‌توانم اداره‌اش بکنم، می‌توانم تو خانه خودم جا بدهم، بیایید ببینید او را تو مکه آوردم. او وحشی را هم آوردم. پس هم من استعداد دارم که وحشی را تربیت کنم، وحشی حیوان منش را، و هم استعداد دارم، اول متمدن را تربیت کنم. درست است یا نه! عملش را نشان داده است.

میوه درخت اسلام در مکه نمایان می‌شود، قدرت اسلام در مکه نمایان می‌شود، عظمت اسلام در مکه نمایان است، استعداد تعلیم و تربیت و پرورش و بالا بردن اسلام، افراد بشر را در مکه معین می‌شود. لذا تا دامنه قیامت هرکس بیاید، یا وحشی است، یا نیمه متمدن است، یا متمدن راغی 34:40 است. اسلام می‌گوید: من همه را می‌توانم اداره کنم، پس دیگر دین دیگری لازم نیست. دیگر فضولی موقوف، همین دین کافی است. (وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلاَّ كَافَّةً لِلنَّاسِ) [7] ، (تَبارَكَ الَّذي نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعالَمينَ نَذيرا) [8] ، (لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغ) [9] ، این‌ها آیاتی است که

دلالت می‌کند بر این‌که اسلام نطاق آئینش تا دامنه محشر است و درست هم است. عملا هم نشان داده است که می‌تواند این کار را بکند. این اسلام است.

فهمیدید حالا. بس است. این مطلبش موج‌هایی دارد، بخواهم موج‌های دیگر را بالا بیاورم از مقصد خودم می‌مانم.

این اسلام است. اسلام دینی کامل است، «بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ » [10] ، اسلام آن ؟؟؟ 35:45 و خشت آخری است که در دنیا و سازمان توحید نهاده شد و خانه خداپرستی، کمال و تمام پیدا کرد. این دین کامل باید رعایت تمام دقائق و رقائق تعلیم و تربیت را کرده باشد. جوان‌ها دقت کردید چه می‌گویم.

مقدمه اول من این بود که: دین اسلام اکمل ادیان است. هر چیزی که از کمالات خیال کنی در این دین هست و مکمل همه طبقات است به آن شاهدی که گفتم.

مقدمه دوم این است که: این دینی که این‌طوری است، باید در وادی تعلیم و تربیت، تمام نکات و دقائق و رقائق تعلیم و تربیت را آورده باشد. و کرده است.

یکی از نکته‌های بارز تعلیم و تربیت این بود که در اول منبر گفتم. گفتم معلم عملی لازم است، معلم قولی تنها، برای ؟؟؟37:10 در اسرع اوقات کافی نیست. معلم عملی می‌خواهد، اسلام این موضوع را کاملا رعایت کرده است.

پیامبر ما آمد، مبعوث به رسالت شد، گفته‌های فوق‌العاده عالی را هم گفت، چه گفته‌هایی که عین عباراتش مال خدا است که قرآن باشد، چه گفته‌هایی که مضامینش برای خدا است و عباراتش به انشاء خود پیامبر است، که سنت پیامبر است، این‌ها را گفت.

ولی به این قناعت کرد؟ نخیر، خودش هم عمل کرد و بعد هم گفت: بیایید عمل مرا ببینید، نماز را پیامبر گفته است، «اوله التکبیر و آخره التسلیم» [11] ، شرائطش را ؟؟؟ 38:10 مقدماتش را، مقارناتش را، اجزایش را، ارکانش را، اجزای غیر رکنیش را، واجباتش را، مستحباتش را، همه این‌ها را گفته است. مساله گوهای شما هم، که خدا به حق پیامبر تاییداتشان را زیاد کند، من از شما بیرجندی‌ها خیلی خوشحالم، از جهات عدیده خوشحال هستم، یک جهتش این است که شما در مجامع عمومیتان مساله دینی گفته می‌شود و گوش می‌دهید، این خیلی قیمت دارد. در یک چنین اجتماعی، مساله دینی برای همه گفته می‌شود، این اوجب واجبات است.

خوب، تمام این‌ها را پیامبر گفته است، اما مع ذلک کله، «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» [12] ، یعنی بیایید، ببینید من چطور نماز می‌خوانم، عملا ببینید تا درست به راه بیافتید و درست هم هست.

یک تکه برایتان بگویم. بنده اوائل بلوغم بود، شرح لمعه را می‌خواندم، بین خواندن شرح لمعه بالغ شدم، یعنی 15 سالم تمام نبود، شرح لمعه جلد اولش را می‌خواندم. نزدیک‌های آخرش که رسید، 15 سالم تمام شد، وارد 16 شدم، من پیش از آن‌که بالغ شوم نماز می‌خواندم. یک پدری داشتم، یک جده پدری داشتم، این‌ها خیلی مراقب بودند، ما را از 3 و 4 سالگی به نماز و دعا و به تعقیبات وا می‌داشتند.

خوب، 16 ساله شدم، حالا شرح لمعه را می‌خوانیم، فقه می‌خوانیم. به پدرم گفتم: یک کتاب وسائل الشیعه مال مرحوم شیخ حر عاملی است، روایاتی که ماخذ احکام فقهی ما است در آن کتاب نوشته شده است. در حدود 400 سال تقریبا، فقهای ما، ماخذ استنبطاتشان روایات و احادیث کتاب وسائل الشیعه شیخ حر عاملی بود. کتاب خیلی عالی است.

به پدرم گفتم: بخر. او هم رفت خرید. بنده بنا گذاشتم، علماء می‌گویند: ریا بعد از عمل مبطل نیست، من ریا نمی‌کنم، نمی‌خواهم دست مرا ببوسید، نمی‌خواهم پول به من بدهید، چهار روز دیگر از این شهر می‌روم. بنده بنا گذاشتم روایات را در باب نماز نگاه کنم و تا آن‌جایی که ممکن است من طبق روایات نماز بخوانم. مستحباتش را به عمل بیاورم، طمانینه داشته باشم، چه و چه.

روایات را نگاه کردیم و یک مدتی مشغول به همان‌طور نماز خواندن شدیم. آن نماز به خیال خودم خیلی نماز عالی‌ای بود خیلی. می‌بایستی نمره 20 به من می‌دادند. نمازی بود، تکبیرات سبعه افتتاحیه را می‌گفتم، فیما بینش ادعیه مستحبه را می‌خواندم، و چه و چه، مسواک بکنم، همه این‌ها را داشتم. گذشت، به خیال خودم نماز خوبی داریم می‌خوانیم.

یک استادی داشتم، خدا بحق امیرالمومنین7 بر علو درجاتش بیفزاید.

مرد عجیبی بود، دنیا دیگر مانند او به ما نخواهد داد، من او را نسبتش را به امام زمان7 مانند نسبت «زراره بن اعین» به امام صادق7 و باقر7 می‌دانستم و مانند «کمیل» نسبت به امیرالمومنین7. قطعی من است که مورد نظر و توجه امام زمان7 بوده است، مرد عجیبی بود. یک سفری با ایشان چند روز مسافرت کردیم.

سفر حقایق را خوب روشن می‌کند، «فی تقلب الاحوال تعرف جواهر الرجال» [13] ، هرکس را که می‌خواهید گوهر و جوهرش را بدست آورید یک سفری با او بکن، از خانه‌اش بکشش بیرون،

10 تا 12 روز برو به غربت، این بخیل باشد، خوب نمایان می‌شود، سخی باشد، خوب نمایان می‌شود، خوش اخلاق باشد، زود نمایان می‌شود، بد اخلاق باشد، زود نمایان می‌شود، هر صفتی را از فضیلت و رذیلت که داشته باشد، در سفر زود روشن می‌شود، ما با ایشان سفر کردیم.

آقا شب اول این به نماز ایستاد، ما هم پشت سرش وضو گرفتیم و به نماز ایستادیم. معطلتان نکنم یک کلمه بگویم. دیدم اگر نماز این است که این می‌خواند، نمازهای بنده پیاز است. این وقتی‌که می‌گوید: (وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكينَ) [14] (إِنَّ صَلاتي وَ نُسُكي وَ مَحْيايَ وَ مَماتي لِله رَبِّ الْعالَمينَ) [15] ، راستی تمام اعضایش به زبان تکوین همین را دارد می‌گوید. یعنی چشمش هم می‌گوید: (وَجَّهْتُ وَجْهِيَ)، چشم به زبان تکوین و طبیعت می‌گوید: من متوجه خدا هستم، غیر خدا نمی‌بینم، گوش می‌گوید: من متوجه خدایم، غیر خدا نمی‌شنوم، تمام اعضاء وجهه‌شان، وجهه لاهوت شده است، از حیوانیت بیرون آمده‌اند، سهل است، از مادیت و ملک بیرون آمدند. این وقتی می‌گوید: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعين) [16] مو به تن ما راست می‌شد، کانّ در و دیوار هم منیتیزم او شده‌اند، می‌گویند: (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعين). گاهی در وسط نماز او، وقتی می‌گفت: سبوح قدوس رب الملائکه و الروح ؟؟؟ 44:40 یک پارچه خلع بدن می‌شدی و متوجه به ساحت لاهوت، به برکت جذبه او. اگر نماز آنی‌که او می‌خواند، این‌که ما می‌خواندیم، پیاز است.

پیامبر گفت: «صلوا کما رایتمونی اصلّی» [17] ، من احکام نماز، واجبات، مستحبات، مقدمات، مقارنات، موخرات، شرائط، ؟؟؟ 45:10 موانع، ارکان، اجزاء، همه را گفتم، اما بیایید ببینید من چطور نماز می‌خوانم، همان‌طور نماز بخوانید.

یک حدیث از ننه داداش‌هایمان نقل کنم. این برادران ما، اهل سنت و جماعت،

خداوند همه ایشان را از شر کفار حفظ بفرماید.

این‌ها با ما برادر ابی هستند و نه برادر امی، از ننه جدایند، بابای ما پیامبر است. « أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّة » [18] ولی مادر آن‌ها «ام‌المومنین» است. مخدره عایشه یک حدیث از ایشان نقل کنم. ایشان می‌فرماید: پیامبر وقتی می‌خواست نماز بخواند، وضو که می‌گرفت، که مقدمه نماز است، می‌گوید: نفس‌های پیامبر به شدت بیرون می‌آمد، «کان له ازیز کازیز المرجل» [19] آن‌طور که آب را تو قالب کنند و بالای آتش بگذارند، آب به جوش بیاید، در حال جوشیدن صدایی دارد، می‌گفت: نفس پیامبر همان‌طور صدا داشت، رنگش عوض می‌شد، می‌گفتیم: یا رسول‌الله چت

می‌شود؟ چرا تغییر حال دادی؟ می‌فرمود: من اراده کرده‌ام، قریب به این عبارات، «َ إِنِّي أُرِيدُ الْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيْ مَلِكٍ عَظِيمٍ » [20] ، می‌خواهم در محضر پادشاه بزرگی بروم، خودم را کنترل می‌کنم.

نماز او این بود. دیگر در نمازش سیب زمینی نمی‌فروخت، قالی نمی‌بافت، قالی صادر نمی‌کرد، پول‌های بانک را تحویل نمی‌گرفت، توی نمازش فکر منبر نبود، توی نمازش فکر مریدهای پشت سر نبود، توی نمازش به فکر شکم نبود، التفات فرمودید! بین دو دست پادشاه بزرگ، در محضر پادشاه بزرگ می‌خواهم بروم، دست و پایش را جمع می‌کند، نمازهای ما هم همین‌طور است؟ بنده نمونه‌ای، ذره‌ای از خروار و قطره‌ای از بحار نماز پیامبر را در یک استاد خودم دیدم، رعبم گرفت، فهمیدم نماز این است که او می‌خواند نه آن‌که من می‌خوانم، با این‌که بنده به اغلب مستحبات عمل می‌کردم.

پیامبر ارکان حج را گفت، مناسک حج را به مسلمین گفت. مواقیت را معین کرد، اذکار را معین کرد، شرائط احرام را معین کرد، سعی بین صفا و مروه، طواف خانه، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر، همه این‌ها را گفت، مع ذلک کله، سال آخر اعلام کرد: هر که می‌خواهد، مکه بیاید و می‌تواند، بیاید که پیامبر مکه می‌رود.

یکی از عوامل و علل قویه‌ای که پیامبر اعلام عمومی‌کرد، مستطیعین بیایند، کسانی که می‌توانند، این‌که بیایند حج را عملا از خود پیامبر ببینند. ببینند وقتی پیامبر می‌خواهد لباس احرام ببندد و تلبیه بگوید، چطور تلبیه می‌گوید و چه حالی پیدا می‌کند. تا این‌که این استاد عملی به عمل نشان دهد، این‌ها به عمل بیایند. و هکذا و هکذا.

خودش اگر می‌گفت: به ضعفا و فقرا کمک کنید، عمل هم می‌کرد. خودش اگر می‌گفت: مسلمان‌ها، همه برابر و برادر هستید، همه مثل دانه‌های شانه هستید، همه مثل آجر هستید، یکدیگر را پشتیبان هستید، خودش هم عملا می‌کرد.

شرح حال پیامبر را اگر بگویم، خدا شاهد است همه‌تان تکان می‌خورید، و من قبلا دو سه منبر راجع به حالات پیامبر رفتم، خودم تکان خوردم. دیدم من خودم از گفتن می‌افتم، چون نیستم، آدم چیزی را که وقتی خودش نمی‌کند، می‌گوید، خودش از خودش خجالت می‌کشد پیش خودش، چه یگانگی داشت، چه رسیدگی به ضعفا و فقرا و زیردستان داشت، چه بی تعینی داشت پیامبر. بگذرم.

استاد عمل لازم است، خوب روشن شدید آقایان. اسلام دین کامل است، اسلام دین همگانی و همه زمانی است. باید در هر موضوعی از تعلیم و تربیت، تمام دقائق و رقائق را اعتبار کرده باشد و رعایت کرده باشد، در تعلیم و تربیت استاد عملی لازم است، بدون استاد عملی، پیشروی تعلیمات صفر است یا پیش پای صفر است. رقم عشر از واحد است. شد! حالا این اسلام بعد از پیامبر استاد عملیش کجا است؟ استاد نظری و معلم نظری اسلام، قرآن است، قبول داریم، همه چیز در قرآن است، به شرطی‌که مفصل گفتم دو سه شب برایتان، در ظاهرش و باطنش. در طخومش و در مطلعش. کلیدش هم نزد (مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتاب) [21] است. خیلی خوب.

حالا قرآن معلم نظری ما است، معلم عملی بعد از پیامبر کیست؟ کیست؟ نشان بدهید. هرکس عملش نماینده تعلیمات قرآن است، عینا او گفته و این کرده همان‌طور، او استاد عملی است، ما نوکر او هستیم. بیایید نشان دهید.

استاد عملی در خوف از خدا که قرآن می‌گوید: (وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ) [22] ، (وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى) [23] ، این یکی از آیات قرآن است. خوب دقت کنید. یکی از آیات قرآن، جوان‌ها و پیرها، ملاها، دُلاها، پیرمردهای پشت خم، التفات فرمودید یا نه! یکی از آیات قرآن شما این است (وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ) ، (وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوى فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوى) ، می‌گوید: باید از مقام خدا ترسید نه خود خدا. خدا که لولو 53:25 نیست ما از او بترسیم، از مقام هیمنت و عظمت و سلطنت و بزرگواریش باید وحشت کرد، که مبادا آن مقام عظمت هتک شود و بر اثر هتک مقام عظمت، ما مسئول و مواخذ شویم. این معنای (خافَ مَقامَ رَبِّهِ).

می‌گوید: هرکس از خدا ترسید، دو بهشت دارد: دو بهشت دنیا و آخرت است، یا آن‌جا دو بهشت به او می‌دهند، بهشت برزخ و بهشت آخرت، حالا در مقام بیان این نیستم. می‌گوید: هرکس از خدا و از مقام خدا بترسد و هوی و هوس را دور بیاندازد، آن کسی‌که از خدا عملا ترسید و از خوف خدا اشک می‌ریخت و از خوف خدا غش می‌کرد، بعد از پیامبر کیست؟ به من نشان بدهید.

این روایات، این هم تواریخ. این هم احادیث از سنی و شیعه، از کتاب‌های فریقین، به بنده نشان بدهید آن کسی‌که در محضر «معاویه»، «ضراره بن ضمره لیثی» [24] به او گفت: فلانی جایت خالی، ای معاویه، که ببینی شب‌ها در محراب عبادت چه می‌کرد؟ مانند مارگزیده به خودش می‌پیچید، « يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيمِ وَ يَبْكِي بُكَاءَ الْحَزِين » [25] الی آخر، آن کسی‌که ضراره بن

ضمره لیثی به معاویه شرح خوفش را از خدا می‌داد، که شب‌ها در محراب عبادت مثل مارگزیده به خودش می‌پیچید، و مثل زن جوان مرده اشک می‌ریخت و با خدای خودش مناجات داشت و خطاب و عتاب به دنیا داشت: ای دنیا برو غیر من را فریب بده، ای دنیا من تو را سه طلاقه‌ات کردم، و و و، از ترس خدا و عذاب خدا و هیمنه خدا، آن قدر گریه می‌کرد که تا غش می‌کرد، کیست؟ این اوستاد عملی کیست؟

آقا بنده هزار مرتبه به شما بگویم که از خدا بترسید، اما خود بنده نترسم، اعمال من به شما بگوید که لاابالی و بی‌حیا هستم، آن وقت روی شما خیلی اثر ندارد، اما وقتی به شما گفتم: از خدا بترسید و خودم هم به زن مردم از بالای منبر نگاه نکردم، درست یا نه، دیگر از برادر دینی خودم غیبت نکردم. دیگر افترا و تهمت به یک مسلمان نبستم. دیگر مال یکی را نخوردم، دیگر نمازم را به وقت خواندم، این‌ها نشانه‌های خوف است. اگر عمل من مطابق قولم بود، خیلی در شما موثر می‌شد، اما اگر عمل نداشتم، اثری ندارد. قرآن گوینده است، ما را دعوت به خوف و خشیت از خدا می‌کند، (إِنَّما يَخْشَى الله مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماء) [26] آن خوف و خشیتی که معلم نظری ما قرآن، ما را به آن اخطار و اخبار کرده است، معلم عملیش بعد از پیامبر کیست؟ نشان بدهید.

از این «عشره مبشَّره» که گفتند، یک نفر را غیر از علی بن ابیطالب7 بیاورید که معلم عملی خوف از خدا و خشیت از حق تعالی و غشوه در راه خوف خدا باشد، بیاورید و نشان بدهید. هر که بود، ما دنبال او هستیم. ما دنبال آن معلم عملی می‌گردیم، کتاب تکوین، که بر طبق کتاب تدوین باشد. قرآن کتاب تدوین است، ما کتاب تکوین می‌خواهیم، قرآن معلم نظری و قولی ما است، معلم عملی می‌خواهیم، اسلام به معلم نظری تنها قناعت نکرد. پیامبر هم به دو معلم ما را سپرد، گوش‌هایتان را باز کنید.

پیامبر عاقل بود، پیامبر کسی است که دنیا را عوض کرد، پیامبر کسی است که در کمتر از نیم قرن آن حیوانات وحشی را برد در درجه عالی انسانیت جای داد، مثل مقدادی به دنیا تحویل داد، مثل ابوذری به دنیا تحویل داد، بر اثر تعلیم و تربیتش. اول عاقل دنیا است، اول چیز فهم دنیا است، این چیز فهم عاقل، که موسس اسلام است ما را به دو معلم سپرد، نه به یک معلم.

فرمود: «إِنّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللّهِ وَ عِتْرَتِي» [27] ، من شما را به دو تا معلم سپردم، یک معلم نظری، قرآن، یک معلم عملی، اهل بیت من، عترت من. شما در غیر از عترت پیامبر، یک معلم عملی راجع به همین خوف، مثال خیلی دارم، یکی دو تا را خواهم گفت، ان‌شاءالله، شما

بیاورید، شما نشان ما بدهید، غیر از علی7 چه کسی شب‌ها در محراب عبادت از خوف خدا غش کرده است؟ در کدام کتاب نوشته و راجع به چه کسی نوشته است؟

اما راجع به علی بن ابیطالب7، آن قصه ابودرداء که در این شب‌های احیاء، آقایان گویندگان به عرض مبارک شما رسانده‌اند و می‌رسانند، من هم اگر زنده بودم ان‌شاءالله یک اشاره‌ای می‌کنم.

بیا، «یزید بن معاویه» معلم عملی اسلام هست؟ که به او امیرالمومنین7 می‌گفتند؟ «معاویه بن ابی سفیان» معلم عملی اسلام در باب خوف است؟ یا زین العابدین7 یا حسین بن علی8؟ کدام یکی از این‌ها معلم عملی و کتاب تکوین هستند؟ که خوف از خدا و مناجات از حق تعالی و گریه‌ها و غشوه‌ها و مناجات‌هایشان همه جا را پر کرده باشد؟ اگر از «یزید» یک مناجات شبانه‌ای آوردید که از خوف خدا گریه کرده است؟ آن وقت بنده «یزید» را امیرالمومنین می‌گویم. اگر از «معاویه» یک صفحه آوردید که ایشان یک شب از خوف خدا در محراب عبادت غش کرده است، غش پیشکش، اشک ریخته و نالیده است، من از شما تبعیت می‌کنم.

از علی بن الحسین8 برایتان می‌آورم. حالا این امیرالمومنین7 است و کتاب عملی است که پیامبر برای بقای اسلام نگه داشته و ما را ارجاع داده است یا او؟ دعوا هم نداریم، جنگ هم نداریم، همه هم برادر هستیم.

خدا به حق پیامبر برادرهای مسلمان ما را از جمیع آفات و بلیات حفظ بفرماید.

خدا به حق پیامبر هرکس گوینده شهادتین یعنی، اشهد ان لااله الاالله و ان محمدا رسول الله9 هست او را در عز و در عظمت و در جلالت و در سعادت و در خوشی زندگی و در غلبه بر دشمن، در هر نقطه روی زمین است، خدا این‌ها را حفظ بفرماید.

ببینید دو دو تا چهار تا حرف می‌زنم، می‌گویم: اسلام دین کامل است، اسلام دینی است که تا دامنه بشر، الی یوم المحشر، تا دامنه محشر، برای همه بشر است، اسلام دین همگانی و همه زمانی است، تمام رقائق و دقائق تعلیم و تربیت را رعایت کرده است، در تعلیم و تربیت استاد عملی موثر است، در صد تا یکی اثر، برای استاد نظری است، نود و نه تا برای استاد عملی است، تا خود پیامبر بود، پیامبر استاد عملی بود.

نماز که می‌خواست بخواند، می‌لرزید، بعد از او هم کسی باید باشد که موقع نماز بلرزد، بروید به تواریخ و روایات نگاه کنید، به احادیث و روایات مراجعه کنید، ببینید علی7 بوده که در نماز لرزش می‌گرفته است. علی7 بوده که در موقع نماز رنگش عوض می‌شده است. و علی7 بوده است

که رعب خدا و عظمت حق تعالی او در نخیله 1:03:25 بنی النجار به حال غشوه انداخت، که آمدند در خانه زن و بچه‌اش گفتند: علی7 مرد، فاطمه زهرا3 گفت: چطور مرد؟ گفتند: در فلان نخلستان بودیم، هی گفت، گفت، گفت، تا افتاد، وقتی رفتیم دیدیم، «فَإِذَا هُوَ كَالْخَشَبَةِ الْمُلْقَاةِ فَحَرَّكْتُهُ فَلَمْ يَتَحَرَّكْ وَ زَوَيْتُهُ فَلَمْ يَنْزَوِ» [28] مثل یک چوبی افتاده است، هر چه تکانش دادیم، مرده بود، حضرت زهرا3 فرمود: آن مرگ نیست، آن غشی است که از خوف خدا باعث شده است.

این‌هایی که در زمان علی7 بودند، این‌هایی که بعد از علی7 آمدند، هرکدام این‌ها که این سمت قرآن را به عمل آوردند، ما نوکرشان هستیم. این‌که نوکری علی7 و امام حسن7 و امام حسین7 می‌کنیم به جهت این‌که می‌بینیم تمام حقایق قرآن را آن‌ها به عمل وجود می‌آوردند. می‌فهمیم کتاب تدوین، این تکوینش است، می‌فهمیم معلم نظری، این معلم عملیش است، می‌فهمیم پیامبر ما را به این سپرده است، جانشینش این است. قرآن، قرآن است، آن وقت کتاب تکوین، جانشین می‌خواهد، تا خود پیامبر بود، بود، بعد از پیغمبر ؟؟؟ 1:04:50 یکی دیگر را نشان دهید، دنبال او می‌رویم.

این یک مبحث قرآن را گفتم، اگر بخواهم مبحث جهادش را بگویم، مبحث جنگجویی‌اش را بگویم، کی عملی کرد؟ کی بود که جانش جلوی پیامبر سپر شده بود، نود زخم به بدنش رسید؟ کی بود؟ کی بود کتاب جهاد اسلام را به مسلمین عملا نشان داد؟ آن‌چه را قرآن گفته بود او در عمل آورده بود؟ هرکس است به ما نشان بدهید ما نوکر او هستیم، دنبال سر او هستیم، خاک زیر پای او را بر می‌داریم، به ما نشان بدهید، این تواریخ و این روایات. و و و.

گر بگویم شرح آن بی حد شود مثنوی هفتاد تن (نه هفتاد من) کاغذ شود

خدایا به مولا علی7، ؟؟؟ 1:6:10 در دامن ولیت که امروز یادگار علی7 و پیامبر9 است به زودی برسان.

من از همین راه‌ها وارد امام زمان7 می‌شوم ان‌شاءالله.

خوب، حالا مرز ما دارد تمام می‌شود، زمان ما دارد تمام می‌شود، جوان‌های مجلس، مردانگی، جوان‌مردی به خرج دهند، و پیرمردها را هل بدهند و پشت سر خود بکشند، امشب چرتی نداریم، همه بیدار هستند، از آن صلوات‌های جانانه علی7 پسند سه تا بفرستید.

شاه ولایت پناه خسرو ملک قدم

شعرها خیلی عالی است، به درد طلبه‌ها و فضلا می‌خورد.

شاه ولایت پناه خسرو ملک قدم آمده با عقل کل (عقل کل پیامبر است) در همه جا هم قدم

پیامبر9 گفت: علی7 هرچه من می‌بینم، تو هم می‌بینی، هرچه خدا به من داده است، به تو هم داده است الا نبوت. این‌ها روایات است. به عدد انگشتان همین جمعیت مجلس ما روایت داریم. بی‌خود که دنبال علی7 نمی‌رویم.

آمده با عقل کل در همه جا هم قدم

اگر یکی از اصحاب پیامبر ما9، در یک‌جا، با پیامبر هم قدم بود، در غار بود، البته این یک حرمتی است که ما قائل هستیم، اما علی7 در همه جا با پیامبر9 همراه بود. در غار حرا علی7 بود، در مکه علی7 بود، در مدینه علی7 بود، در سفر معراج آسمانی علی7 بود، اگر یک مسافرت با پیامبر9 جلالت است و ما هم قبول داریم، پس این همه مسافرت‌ها صد تا جلالت است.

آمده با عقل کل در همه جا هم قدم

رایت توحید را (پرچم لااله الا الله را) کرده به کیهان علم ؟؟؟ 1:10:30 بر همه کائنات علی ولی النعم

بر سر خوان عطاش خلق جهان ریزه خوار

همه از سر سفره علی7 داریم می‌خوریم. این خطبه‌های توحیدیش، ان‌شاءالله پرده به پرده از علی7 بگویم، دلتان روشن بشود.

بر سر خان عطاش خلق جهان ریزه خوار

خدایا همه ما را با علی7 محشور کن.

خدایا علی7 را از ما راضی بگردان.

خدایا بچه علی7 را از ما خشنود بگردان.

خدایا به حرمت پیامبر7 ما را به زیارت علی7 مشرف بفرما.

آن‌هایی که دور علی7 را مثل عقرب گرفته‌اند و شیعیانش را می‌گزند، به حق علی7 آن‌ها را ریشه کن فرما.

از علی7 گفتم، یادم از علی7 دیگر آمد که بابایش دنبال سرش نگاه کرد.

«رفع شیبته نحو السماء» [29] .

جوان‌ها شما امشب گریه کنید، گریه‌هایتان را بدهید ملائکه کنار قبر شش گوشه امام حسین7 ببرند، آن‌جا تقدیم به حضرت علی اکبر7 کنند.

یک وقت دیدن این پیرمرد 57 سال، این ریشش را بالای دستش گرفت، سرش را به آسمان بلند کرد، «اللهم اشهد علی هولاء القوم» [30] .

یک شعر می‌خوانم، زن‌ها، چه آن‌هایی که در شبستان هستید و چه آن‌هایی که در فضا هستید، بلند بنالید، عوض مادرش لیلا3 فریاد بکشید.

خدا زسوز دلم آگهی که جانم رفت

ای وای امان،

اغلب چشم ها گریان شده است الحمد لله، در این مصرع دوم هرکس گریه می‌کند ناله‌اش را هم بلند کند.

خدا زسوز دلم آگهی که جانم رفت   ز جان عزیزترم اکبر جوانم رفت

ای وای،

به به، اجر همه شما با امام حسین7.

یک کلمه دیگر بگویم، شب جمعه در خانه خدا بروم،

یک ساعت دیگر دیدند، همین بابا صورت را به صورت علی7 گذارده است، از پرده دل ناله‌اش بلند شد،

شما هم ناله‌تان بلند شود،

فریاد می‌زند:

وا ولداه، وا علیاه، وا ثمره فوادا.

بحق مولانا و سیدنا امیرالمومنین7 و بابنائه المعصومین: با چشمان گریان و سینه‌های بریان،

ده نوبت بلند:

یا الله

خدایا به سر سینه امیرالمومنین7، که یک پرده از اسم اعظم خدا است، همین ساعت امر ظهور امام زمان7 را اصلاح بفرما.

ما را به زودی به دیدار و یاری این بزرگوار سعادتمند بفرما.

دل ما را از نور معرفت و عبودیت خودت و نور ولایت علی7 و اولاد نازنینش: مملو و متجلی فرما.

دل مقدس امام زمان7 را از ما خشنود گردان.

ما را و همه مسلمان‌های جهان را در ظل ولای امام زمان7 از شر کفار و ضر اشرار، سیما یهود عنود حفظ بفرما.

مسلمانان را معزز و معظم و محترم و در امن و در امان نگه بدار.

گرفتاری‌های ما را برطرف بفرما.

مشکلات ما را آسان بفرما.

خیرات و برکات آسمانی و زمینی‌ات را بر ما موفر بفرما.

هدات ما، پیشوایان ما، رهنمایان ما، علمای اعلام، خطبا و وعاظ والا مقام، علما و محصلین ما، پیرمردهای ما، آن‌ها رفته‌اند غریق رحمت فرما.

آن‌ها که موجودند در ظل ولای امام زمان7 معزز و معظم و محفوظ و محترم بدار.

به حق محمد و آلش: در این شب جمعه گناهان ما را ببخش.

توفیق تقوا و بندگی تا آخر عمر به همه ما مرحمت بفرما.

آقایان، بانوان هر حاجت شرعی دیگر دارند برآور.

این خدمت‌ها و عرض ارادت‌ها از موسس مجلس و خدام مجلس قبول بفرما.

به آنان و همه خدمتگزاران، اجر جزیل و پاداش جمیل مرحمت بفرما.

بالنبی و آله و عجل فرج مولانا صاحب الزمان.

[1] حجر : 41

[2] غررالحکم : ص 193 - عبارت : الداعي بلا عمل کالقوس بلا وتر

غررالحکم : ص 152 - عبارت: علم بلا عمل کشجر بلا ثمر

[3] صف : 2 – 3

[4] کافی : ج 4 ص 249

[5] وسایل الشیعه : ج 6 ص 452

[6] بقره : 185

[7] سبا : 28

[8] فرقان : 1

[9] انعام : 19

[10] بحارالانوار : ج 67 ص 372

[11] بحارلانوار : ج 82 ص 279

[12]

[13] غررالحکم : ص 100 – عبارت : في تصاريف الأحوال تعرف جواهر الرجال

[14] انعام : 79

[15] انعام : 162

[16] حمد : 5

[17]

[18] بحارالانوار : ج 16 ص 95

[19] مستدرک الوسائل : ج 4 ص 93 – عبارت : وَ كَانَ لِصَدْرِهِ (أَوْ لِجَوْفِهِ) أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمِرْجَلِ

[20] مستدرک الوسائل : ج 4 ص 104

[21] رعد : 43

[22] رحمان : 46

[23] نازعات : 40 - 41

[24] بحارالانوار : ج 33 ص 274 - عن ضِرَارُ بْنُ ضَمْرَةَ الْكِنَانِي

[25] بحارالانوار : ج 33 ص 274

[26] فاطر : 28

[27] بحارالانوار : ج 2 ص 99 – عبارت : إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْض

[28] بحارالانوار : ج 41 ص 11

[29]

[30]